

# دست خالی اومدن که دست پر برگردن؟!



نقش ستایش در صادرات پرتقال

حتما و به طور قطع بازپخش هفتاد و سومین بار ستایش را که اخیرا پخش شده دیده‌اید. اگر ندیده‌اید یا بیچار نبوده‌اید و یا به خاطر بی‌برنامه بودن صدا و سیما، شبکه آی‌فیلم را انتخاب نکرده‌اید. به هر حال نگران نباشید چند وقت دیگر، دوباره پخش می‌شود. الغرض در یکی از قسمت‌های این سریال پرتقال‌های پرتقال‌فروش که با لنج به آن طرف آب منتقل می‌شد، نزدیک بود داخل دریا بریزد. ولی به هر ترفندی که بود کارگردان اجازه نداد پرتقال و پرتقال‌فروش غرق شوند. خواستم بگویم با اینکه ستایش تکراری بود و با سرعت لاک‌پشتی پیش می‌رفت و تا اشک همه را دم مشک‌شان نمی‌آورد ولی کن معامله نبود اما به‌جایش نشان داد که می‌شود پرتقال‌ها را از طریق دریا جابه‌جا کرد.

من هم نمی‌دانستم اما می‌گویند مدیر عامل سازمان بنادر و دریانوردی گفته: «غیر از پرتقال‌های ستایش، اقلام دیگری را هم از طریق دریا صادر کرده‌اند، به طوری که ۳۷ درصد بیشتر از سال‌های قبل، کالا از طریق دریا رد کرده‌اند!»

در ضمن اگر می‌دانید ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار تن، چند تا صفر دارد (من که نمی‌دانم)، گفته‌اند همین مقدار کالا در بنادر جابه‌جا شده. تازه گویا حمل‌ونقل کانتینری هم رشد ۱۱ درصدی داشته است. به نظر خوبی کانتینر این است که آن را صاف بلند می‌کنند می‌گذارند روی تریلی. اینطوری پرتقال‌ها هم دیگر در راه زمین و هوا نمی‌ریزند و مایه پرتقال‌فروش بنده خدا کپ نمی‌شود.

بالاخره نمرودیم و شنیدیم یک بن‌داز سیاست‌های توسعه دریانوردی ابلاغی رهبری اجرا شده، آن هم به دست دولت چهاردهم گوش شیطان کر. البته که شیطان و شاگردانش وقتی بشنوند که ایران جزو پنج کشور دارنده ناوگان بزرگ دریایی در جهان است؛ خاک عالم را که به فرق‌شان می‌ریزند هیچ، چند تا غلت هم توی همان خاک می‌زنند.

به هر حال من که می‌گویم اگر مسؤلین، تکرار همه قسمت‌های سریال ستایش را هم ندیده باشند، حتما این قسمت صادرات پرتقال از طریق دریا را قطعاً دیده‌اند.

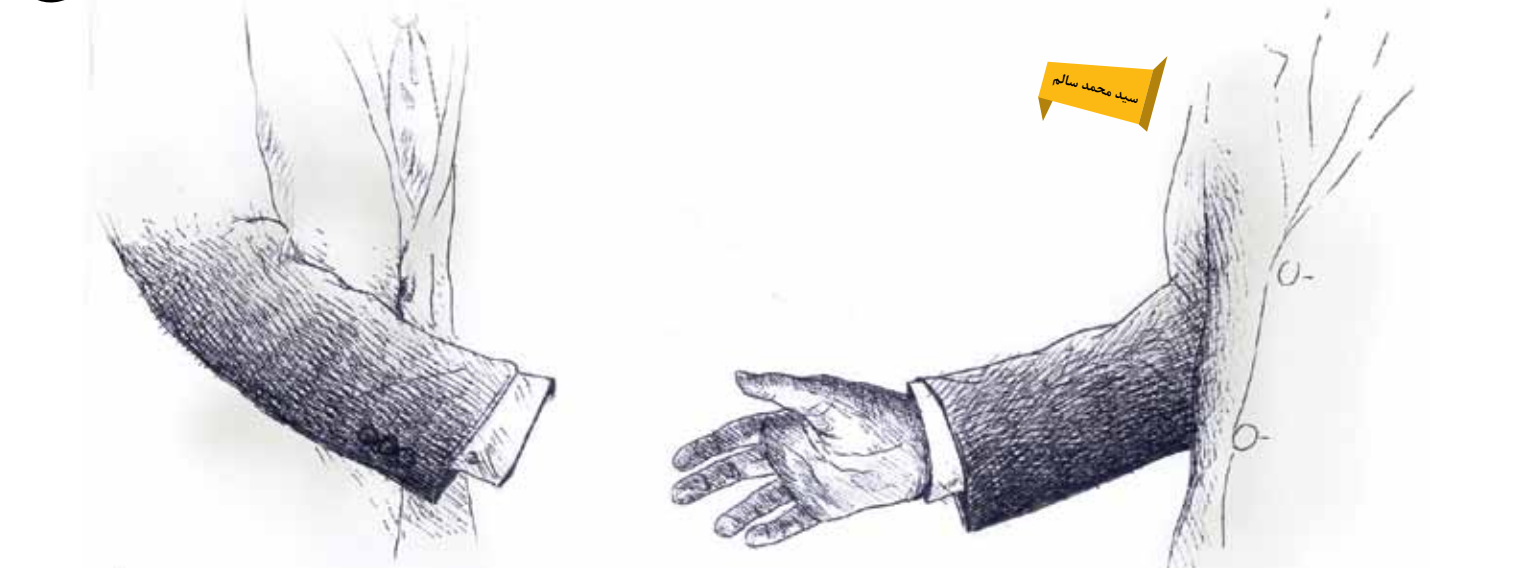
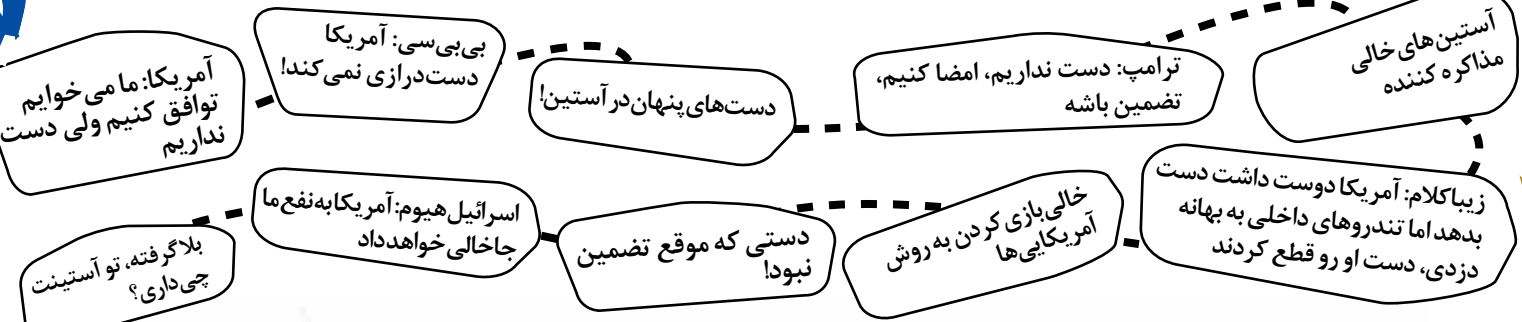
### یمن خفن

قدرتی با سیس جنگی، بی‌هراس و بس خفن دین‌مدار و حق‌پرست و ضدظلم و سفت تن این‌همه «یواس» سرش مثل روانی بمب ریخت کوه دیگر چیست بابا؟! خم نشد پشتش اصن بندر صهیون شده خالی ز ترس موشکش می‌کند فرمانروایی از عدم تا به عدن گر چه تنها، کرده غوغا، کل جسمش جیگر است عین خر در گل فرو رفته اسی بی‌پلن ای اسی! گر زهره داری جنگ رو در رو بکن! می‌دهم پاداش فوری جان ناتان: صد تومن بر پادفان اسی خنجر فرو کرده ببین! با «یمن» گر دربیفتی می‌خوری خیلی خفن



### گمشده

یک سازمان عریض و طویل، با کلی خدم و حشم و علامت اختصاری و صلیب قرمز رنگ گمشده. از یابنده تقاضا می‌شود در صورت مشاهده، آن را به اولین مرکز بازیافت شهری موجود در مسیر تحویل دهد. این سازمان کارایی خود را از دست داده و همین باعث شده اسرائیل کمبود این رنگ قرمز را با ریختن خون کودکان جبران کند. از یابنده تقاضا می‌شود قبل از پرتاب سازمان یادشده در زباله‌دان تاریخ، صلیب سرخ رنگ را از روی آن برداشته و به دیوار چسباند. ما به عنوان آگهی‌دهنده، از پیدا شدن وی به شدت اظهار نگرانی می‌کنیم و همان بازیافت شدن را برای وی مفیدتر می‌دانیم.



## پاتوش شاعرا

<p><b>اکتون که به بحر ناز و نعمت غرقی</b> از حطی غزه هم بگو شیخ الجاق حافظ / مرثیه قاسمی</p>	<p><b>یا رب سببی ساز که یارم به سلامت</b> آید برویم و بخورد چای حرم را حافظ / مرثیه قاسمی</p>
<p><b>آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع</b> آتش این است که در خرمن اسرائیل است حافظ / میثم حسینی</p>	<p><b>دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند</b> چایی حضرتی آورده و پز می‌دادند حافظ / فاطمه معری</p>
<p><b>از همه کس گذر کنم از تو گذر نمی‌شود</b> مادان پای عهد خود، حالی خر نمی‌شود حافظ / میثم حسینی</p>	<p><b>دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند</b> چایی حضرتی آورده و پز می‌دادند حافظ / فاطمه معری</p>
<p><b>آه آشناک و سوز سینه شبگیر ما</b> نیمه شب رفتند اسرائیل را آتش زدند حافظ / میثم حسینی</p>	<p><b>ولوله در ولوله در ولوله</b> موشک و بن گوریون و زلزله سوزی سررندی / آمنه اسحاق</p>

### فرودگاه بن گوریون: لطفا از دریا هم استفاده کنید.

باند‌های فرودگاهیم پاره‌شدن از بس عزم فرار، ببخشید! عزم سفر کردید. نواح غربی-عربی-عبری دور هم جمع شدند تا فکری کنند و آتش را خاموش کنند. در ادامه برخی از آنها را مرور می‌کنیم:

**ترامپ:** فوت کنید همراه با تف زیاد.

**دیوار آهنین:** آخ جون! این دفعه جز حوزه استحفاظی بنده نیست.

**رضا پهلوی:** دیوار ندبه بزنه به کمر هر کسی که بگه بعد از دیدار من با بی‌بی، این اتفاق‌ها افتاده.

**بنیامین نتانیاهو:** اولین و امن‌ترین پناهگاه، مال منه هر کی رفت توش گازش می‌گیرم. از الان گفته باشم ها!

### احساس سوختن

بی‌دست و پا بدون تو معنا نمی‌شود چیزی که چشم دیده که حاشا نمی‌شود آتش گرفته سخت در آغوش شهر را مسؤل شهر گم شده پیدا نمی‌شود آتش بیار معرکه! راه گریز نیست پایان کار نحس تو زیبا نمی‌شود عبرت نشد برای تو این اتفاق‌ها بیمار لاعلاج مداوا نمی‌شود گم کن از این دیار و سرا گور خویش را چون این توافقات تو امضا نمی‌شود آن‌کس که خود زمین بخورد می‌شود بلند او را که می‌زنند زمین پا نمی‌شود آتش زدی تمام گلستان خلق را یک غنچه هم برای خودت وا نمی‌شود «آتش بگیر تا که بدانی چه می‌کشم احساس سوختن به تماشا نمی‌شود»

### بلاخره خاموش میشه!

خبری مبنی بر آتش گرفتن اراضی اشغالی در فضای مجازی پخش شد و سریع یک گروه از نواح غربی-عربی-عبری دور هم جمع شدند تا فکری کنند و آتش را خاموش کنند. در ادامه برخی از آنها را مرور می‌کنیم:

**ترامپ:** فوت کنید همراه با تف زیاد.

**دیوار آهنین:** آخ جون! این دفعه جز حوزه استحفاظی بنده نیست.

**رضا پهلوی:** دیوار ندبه بزنه به کمر هر کسی که بگه بعد از دیدار من با بی‌بی، این اتفاق‌ها افتاده.

**بنیامین نتانیاهو:** اولین و امن‌ترین پناهگاه، مال منه هر کی رفت توش گازش می‌گیرم. از الان گفته باشم ها!



## نیازمندی‌ها

<p><b>نیازمند جاروبرقی قوی</b> با قدرت مکش فوق‌العاده زیاد ترجیحا مجهز به آهن‌ریا جهت منحرف کردن موشک از نوع ایرانی شرکت آمریکن تحریریم</p>	<p><b>کیف زنانه چرمی و برزنتی جهت</b> خاموش کردن آتش در اسرائیل خریداریم. سازمان آتش‌نشانی لس‌آنجلس - حیفا</p>
<p><b>آتش‌نشان قوی نیازمندیم.</b> توانایی بلند کردن کپسول خالی و خاموش کردن اسرائیلی‌ها با ضربات متعدد سرعت دوی بالا جهت خاموش کردن فرد سوخته محدوده فلسطین اشغالی، جنب میدان میخانبل</p>	<p><b>به یک طاقه پارچه سفید، فعلا برای نشان دادن به یمن نیازمندیم.</b> وزارت امور خارجه آمریکا در آسیا</p>

روزنوشتهای یک مذاکره کننده

### اینها خیلی سفتند!

امروز ۱۱ آوریل فردا قرار است با ایرانی‌های کله‌سیاه مذاکره غیرمستقیم کنم. ترامپ می‌خواهد هر جور شده یک جایی عراقچی را خفت کنم و عکس بگیرم، تا چو بیندازیم مذاکرات مستقیم بوده و ایرانی‌ها به زانو درآمده‌اند. این می‌تواند کلی دعوی داخلی توی ایران راه بیندازد. من هم که عاشق دعوا! آخر جلسه در راهرو کمین خواهم کرد!

**۱۳ آوریل**  
هرچه به عمانی‌ها گفتم: «به این کله‌سیاه‌ها بگو موشک‌های‌تان را بدهید جوابی ندادند.» از سر عصبانیت سر مترجم داد زدم که جواب‌مان را چه دادند؟ با گردن کج گفت: «مذاکره‌کننده‌های ایرانی این جمله را می‌شنوند اما اهمیت نمی‌دهند!» از این کارشان کلام مثل ناقوس کلیسا دنگ دنگ کرد تا جایی که ممکن بود کلام را به میز بگویم. علاوه بر خبر دیدارمان، فیلم خودکار دزدی‌شان را که دادیم فتوشاپ کنند هم جهانی کردم تا مخالفان داخلی، مسخره‌شان کنند. باید یاد بگیرند که به نماینده پرزیدنت ترامپ اهمیت دهند. کله‌سیاه‌ها!

**۱۸ آوریل**  
کلک کمین کردن جواب داد؛ رسانه‌ها با تمام توان دارند به مردم می‌قبولاند که ایران مستقیماً مذاکره می‌کند. اما مخالفان سیاسی دولت پزشکیان به این مسأله بی‌محلی می‌کنند. به جای زدن دولت و ایجاد اختلاف داخلی، از غیرقابل اعتماد بودن ما می‌گویند!

پروهای کله‌سیاه از خدای‌شان هم باشد که با ما حرف بزنند. حالا چه باواسطه چه بی‌واسطه ناسلامتی ما کلی ناو جنگی و کلاک هسته‌ای داریم ها!

**۲۰ آوریل**  
مسخره کردن و آن فتوشاپ بی‌کیفیت برداشتن خودکار توسط مذاکره‌کننده‌های ایرانی، روی آنها اثر نکرد. هنوز هم موشک‌های‌شان را نمی‌دهند که برویم. کاری می‌کنند که قبل از توافقی با بمبافکن برویم سراغ‌شان. ترامپ شاک شده و پیغام داده: «چطور این بی‌آبرو کردن‌ها برای زلنسکی جواب داده؟» انگار هنوز نمی‌داند اینها خیلی سفت هستند.

**۲۵ آوریل**  
این چند روز گذشته هی سپرده‌ام خبر منتشر کنند که اسرائیل می‌خواهد به ایران حمله کند. واکنش ایرانی‌ها به این اخبار، نشان دادن انگشت شست بوده این یعنی خودشان هم راضی‌اندا فقط نمی‌دانم چرا فرماندهان نظامی به این حرف می‌چینند؟ حتماً هوش سرشارم اذیت‌شان می‌کند. البته عمانی‌های بی‌ادب قبلا دربارہ معنای نشان‌دادن انگشت شست در خاورمیانه حرف‌هایی زده‌اند که بیشتر غیرمتنم‌بودن آنها را نشان می‌دهد. اصلا عمانی را چه به نکته‌سنجی پیش نماینده آمریکا! شاید بهتر است برویم جایی که این عمانی‌های بی‌ادب نباشند.

**۲۶ آوریل**  
دیروز به دستور دونالد جان؛ گفتم به ایرانی‌ها بگویند: «اگر درخواست خلع موشک را نپذیرند، مذاکره بی‌مذاکره!» از آن موقع که این را گفتم نمی‌دانم چرا دیگر خبری از جواب ایرانی‌ها نشده! حتماً کلی پیش خودشان ترسیده‌اند و رفته‌اند که مشورت کنند. از رابط عمانی پرسیدم: «چه شده که ایرانی‌ها با تهدید ما کپ کردند؟» جواب داد: ایرانی‌ها گفته‌اند: «اگر بحث چیزی غیر از مسائل هسته‌ای است پس مذاکره بی‌مذاکره!» می‌گویند: «ایرانی‌ها خیلی راحت محل مذاکرات را ترک کردند.» دلم شور می‌زند آخر راجع به محل بعدی مذاکرات هم حرفی نزدند. نکند دیگر نمی‌خواهند مذاکره کنند؟ حالا من جواب دونالد را چه بدهم؟ کله‌سیاه‌های خاورمیانه‌ای با چه جرأتی بهشان برخورد؟ خیر سرمان ما آمریکای قدرتمند هستیم ها! همه دنیا دوست دارند دست ما را ببوسند مذاکره برای از بین بردن زیرساخت‌های نظامی و تقدیم کردن خاک منابع‌شان که دیگر پیشکش...

### ضمیمه طنز راه راه کاری از

دبیر سرویس نثر: طوبی عظیمی نژاد  
دبیر سرویس شعر: فریبا ربیعی  
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد  
صفه‌دار: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی  
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی  
<https://zil.in/bashgahtanz>